**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و بیست و پنجم\_16 تیر 1399**

صفحۀ 484:

(ببینید چطور می خوانم، تاکید کجاست، تا توضیح بقیه عبارات واضح بشود.)

أقول: لا یخفی أنه لیس المراد من أصل دلیل الانسداد إلا وجوب العمل بالظن، فإذا فرض أن هذا الواجب تردد بین ظنون، فلا غرض إلا فی تعیینه، بحیث یحکم بأن هذا هو الذی یجب العمل به شرعا،

اگر به طرز خواندن من توجه کنید تا آخر واضح شد. فاضل نراقی فرمود، انچه ممنوع است حکم به لزوم انتخاب مظنون الاعتبار علی غیر مظنون الاعتبار است اما اصل انتخاب و عمل اشکالی ندارد. اصل تمایل به گزینش این طرف مانعی ندارد. شیخ می خواهد بفرماید اتفاقا همه حرف انسدادی روی لزوم و وجوب عمل به ظن است، انسدادی می گوید حال که انسداد به وجود آمد، اگر یک مظنه است فقط، خب به همان عمل باید بشود، چون فرض، فرض انسداد است، اشکال از این جا بود که امر ما مثلا دائر است بین 3 یا 5 مظنه است، یعنی آن واجب ما مردد بین 3 تا یا 5 تا است، حال از انسدادی چه می خواهید؟ از انسدادی می خواهید کدام یک از این ها را عمل کند؟ فرض این است که نمی توانیم حکم به تخییر کنیم. این فرض بحث ما بود، حال که نمی توانی حکم به تخییر بکنی، کدام یک از این ها را واجب است انتخاب بکنی در حالی که یکی از این ها مظنون الاعتبار است؟ کدام را واجب است و لازم است تا مجتهد بگوید آقای مقلد بر تو لازم است این را برگزینی؟

اما حالا یک داعی و انگیزیه های دیگری برای میل و انتخاب هست ان ها که انضباط و معیار مشخصی ندارد، ممکن است انسان به یک جهاتی موهون الاعبتار را بر مظنون الاعتبار برگزیند، آنها که معیار نیست. ما می خواهیم ببینیم آیا مظنون الاعتبار بودن به گونه ایی هست که بتوانیم بگوییم یجب علینا الاخذ بظن که مظنون الاعتبار است و الا اگر صرف انتخاب باشد، تمایل باشد، ممکن است من موهوم را برگزینم، به صورتی بر من لازم باشد که اگر غیر از مظنون الاعتبار را برگزیدم، استحقاق عقاب داشته باشم،

فلیس الکلام إلا فی أن الظن بحجیة بعض الظنون هل یوجب الاخذ بتلک الظنون شرعا، بحیث یکون الآخذ بغیره(یعنی غیر مظنون الاعتبار) لداع من الدواعی

خوشم آمده است این را انتخاب کنم، به قول ان مثال الذ بوده است، اگر غیر ان مظنون الاعتبار را انتخاب کردم، معاقب باشم، چون ترک وظیفۀ شرعیه کردم، شرعا مجتهد می تواند به غیر مظنون الاعتبار عمل کند یا نه؟ اگر بگویید لا یجوز شرعا؟ می گوییم چه دلیلی دارید و حال این که مرجح بودن این ثابت نشده است، اگر بگویید هم این را می تواند عمل کند و هم این را، یکی از این ها را انتخاب کند، منتها ان را بدلا از مظنون الاعتبار انتخاب کند، این همان تخییری است که معمِم دنبال بطلانش بود، گفت اجماع داریم بر بطلانش. اگر می گویید یجوز جمعا بینهما نه این که این بدل از ان باشد. این جز حرف های اقای معمِم است که مقدمات معمِمه را می آورد.

فلیس المراد بالمرجح ما یکون داعیا إلی إرادة أحد الطرفین، بل المراد ما یکون دلیلا علی حکم الشارع.

کانه آقای فاضل نراقی میخواست بگوید مرادتان از ترجیح بلا مرجح چیست؟ اگر ترجیح بلا مرجح حکم به لزوم ترجیح الف علی الباء است بلا مرجح. بله قبیح است یا محال است اما اگر من داعی و انگیزه دارم، الف را بر باء برگزینم، برای من الذ است، و لو حکم به لزومش نمی کنم، این آن ترجیح بلا مرجح قبیح یا محال نیست. آقای نراقی این را می گفت.

جواب شیخ این است که ما که می گوییم مرجح یعنی آنچیزی که شرعا بین من و شارع حجت باشد و اگر ان را برگزیدم روز قیامت دلیل داشته باشم و اگر آن را برنگزیدم شارع علیه من حجت داشته باشد و استحقاق عقاب داشته باشم، این است منظور از مرجح، حکم به لزوم بکنیم بدون این که دلیل داشته باشیم هذا من المرجحات، در حالی که و من المعلوم انّ هذا الحکم الوجوبی یعنی بگویم یجب تقدیم الالف علی الباء، الفی که مظنون الاعتبار است، لا یکون الا عن حجة شرعیه. فرض این است که حجت شرعی هم ندارم، مرجح ندارم چون مرجح اگر ظن است، پس شما قبول کردید یک نقشی را یک حجتی را، دلیلتی را به نام ظن، در حالی که بنا بر این بود که ظن جزء ادله نباشد، اگر ظن جز ادله نیست چرا این جا حجت شد.

حاصل کلام این است که انی که ما اراده کرده اییم از مرجح، معیِّن و دلیل ملزم از طرف شارع است. لیس الا، هیچی دیگر نیست. در این جا هم غیر از ظنی -که ان الظن لا یغنی من الحق شی- چیزی نداریم که معیِّن باشد و دلالت بر حجیت این مظنه بکند. اگر داریم بگویید چه دلیل داریم تا این ظن ترجیح دهنده باشد، صرف انتخاب الف بر باء نیست اتفاقا بحث ما در لزوم انتخاب الفی که مظنون الاعتبار است بر باء است.

فثبت من جمیع ذلک ان الکلام لیس فی المرجح للفعل

که می خواهند این را بر آن برگزینند، تا بگویید مانعی ندارد، تمایل پیدا کنی این را بر ان انتخاب کنید، اتفاقا بحث در همان چیزی است که شما خودت فرمودید آن محال است یا قبیح است.

باز هم توجه کنید ببینید عبارت اول را چگونه خواندم حالا این عبارت آخر.

فثبت من جمیع ذلک أن الکلام لیس فی المرجح للفعل، بل المطلوب المرجح للحکم بأن الشارع أوجب بعد الانسداد العمل بهذا دون ذلک.

هذا کدام است؟ مظنون الاعتبار.

این است که محال است. پس شما گفتید دیگران خلط کردند، اشتباه کردند در بحث ترجیح بلا مرجح و حال ان که خود شما جناب نراقی آن چه ما داریم بحث می کنیم حکم در لزوم انتخاب مظنون الاعتبار است علی غیر مظنون الاعتبار.

ان شاء الله در جلسۀ آینده سخنی دیگر از صاحب حاشیه.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.